

زین خود را جهت سیطره بر این منابع رکاب کرد. مضافاً به علت غیر ساختی و وابسته و عقب مانده بودن اقتصاد سرمایه داری در جهان عرب و وجود سرمایه های باد آورده نفتی در این منطقه و گستردگی جغرافیای منطقه، که یکی از مناسبترین بازارهای عرضه کالاهای سر ریز شده سرمایه داری جهانی - اعم از نظامی و غیر نظامی و مصرفی - می باشد. به این دلایل سرمایه داری جهانی پیوسته حیات اقتصادی خود را در گرو حضور و حفظ این منطقه می دانسته و با حمایت استراتژیک از عقب مانده ترین نظام های سیاسی حاکم بر سرنوشته ملت عرب می کوشید تا این پایگاه استراتژیک اقتصادی را برای خود صیانت نماید.

ج - خودیژگی های فرهنگی: بیش از ۹۰٪ خلق عرب ساکن در کشورهای عربی مسلمان می باشند و با از آنجا که خواستگاه آغازین تکوین اسلام در همین منطقه بوده است که البته عربی بودن زبان رسمی اسلام همراه با گستردگی کشورهای مسلمان باعث شد تا کشورهای عربی و در راس آن ها دو کشور مصر و عربستان به عنوان هژمونی مسلمانان جهان و مخصوصاً مسلمانان اهل تسنن مطرح شوند، بنا بر این سه خودیژگی های جهان عرب باعث می گردد که جنبش های سیاسی جهان عرب علاوه بر این که برای خود کشورهای عربی صورت دومینو داشته باشد، برای کشورهای مسلمان و

کشورهای پیرامونی در دو قاره بزرگ آفریقا و آسیا صورت هژمونیک داشته است و تقریباً تمامی کشورهای این دو قاره (منهای قسمت آسیای جنوب شرقی که تحت نظام سرمایه داری ساختی و فرهنگ بودائی هستند) همیشه تحت تاثیر جزر و مدهای سیاسی - اجتماعی و اقتصادی کشورهای عربی بوده اند. البته با تکوین کشور اسرائیل به توسط کشورهای متروپل



و آواره گی خلق فلسطین توسط این دولت متجاوز و شکل گیری تضاد خلق فلسطین با صهیونیست ها و وجود بیت المقدس به عنوان قبله اول مسلمین در کشور اسرائیل و تحمیل سه جنگ فراگیر اسرائیل بر جهان عرب، همگی باعث گردید تا تضاد خلق عرب با صهیونیست ها پیوسته به عنوان تضاد عمده مطرح باشد و عمده شدن تضاد خلق عرب با صهیونیست ها نیز باعث گشت که خلق عرب تا قبل از - سونامی انقلابات دموکراتیک - چنین پندارد که تمامی تضادهای داخلی و خارجی اش باید از کانال تضاد با اسرائیل عبور کند، که این موضوع به خودی خود باعث گردید که علاوه بر تضاد خلق فلسطین با صهیونیست ها این تضاد از آغاز به عنوان یک موضوع بین المللی مطرح شود و در حوزه جهانی به عنوان خط سرخ ما بین دو بلوک «خلق - امپریالیسم» قرار بگیرد، به طوری که تقریباً تمامی خلق های جهان در این تضاد پشتیبان مبارزه حق طلبانه و رهائی بخش خلق فلسطین بودند و تمامی کشورهای امپریالیستی و متروپل سرمایه داری

### استقلال طلبانه یا آزادی بخش؟ ملی ناسیونالیستی یا حق طلبانه، دموکراتیک یا آزادی خواهانه!

#### ۱ - خودیژگی های جنبش های سیاسی در جهان عرب:

جنبش های سیاسی جهان عرب به علت خودیژگی هائی که دارد به سرعت بین المللی می شود و کل جهان را می تواند تحت تاثیر خود قرار می دهد این خودیژگی ها عبارتند از:

الف - خودیژگی های ژئوپولیتیک؛ که عبارت است از گستردگی جهان عرب از شمال آفریقا تا خلیج فارس که تقریباً قسمت مهمی از دو قاره آفریقا و آسیا را در بر گرفته اند و با وجود شاه راه های - باب المندب و هرمز و سونز - و پیوند این خطه توسط مرز آبی مدیترانه با قاره اروپا، تماماً باعث گردیده تا جهان عرب از نظر سیاسی و از دوران شکل گیری تضاد بین دو امپراطور روم

و ایران تا این زمان یعنی بیش از بیست قرن پیوسته به عنوان یک منطقه سیاسی مورد تنازع ابر قدرت ها باشد و ابر قدرت ها همیشه در تقسیم جهان از موقعیت سیاسی جهان عرب به صورت آخرین خاکریز مورد تقسیم آن ها قرار بگیرد، که این امر باعث شد تا این منطقه همیشه سرزمین جنگ بین ابر قدرت ها - به لحاظ سیاسی و نظامی و اقتصادی - باشد و استقرار کشور اسرائیل بعد از متلاشی شدن امپراطوری

عثمانی و تشکیل بلوک سوسیالیستی شرق در این رابطه صورت گرفت. زیرا با استقرار کشور اسرائیل به توسط قدرت های امپریالیستی پیروز در جنگ بین الملل، دولت های غربی و امپریالیسم جهانی توانستند یک پایگاه ثابت و همیشگی در این منطقه بدست آورند تا از آن در تقسیم و باز تقسیم جهان (یا نظام باز تقسیم بین المللی) در این منطقه سوق الجیشی به موازنه قدرت به سود خود استفاده کنند.

ب - خودیژگی های اقتصادی؛ بی شک پیدایش سرمایه داری صنعتی و جهانی که بعد از دو انقلاب سیاسی فرانسه و صنعتی اروپا و پیدایش ماشین که پیوند تنگاتنگی با نفت و گاز به عنوان منبع استراتژیک انرژی و شریان حیاتی اقتصاد سرمایه داری بود، پیدا کرد که بیش از نیمی از آن منابع استراتژیک جهان در کشورهای عربی قرار دارد، این امر باعث گردید که از نیمه دوم قرن نوزدهم و به موازات افزایش آگاهی کشورهای متروپل نسبت به این شریان حیاتی، سرمایه داری در جهان عرب نیز

دیگری استقلال نسبی سیاسی خود را به دست آورند.

**به- نهضت‌های ملی یا ناسیونالیستی جهان عرب؛** پروسه تکوین نهضت‌های ملی و ناسیونالیستی جهان عرب بازگشت پیدا می‌کند به تکوین کشور اسرائیل توسط استعمار و آواره کردن خلق فلسطین در کشورهای عربی، به عبارت دیگر بعد از جنگ جهانی «نهضت مقاومت ملی و ناسیونالیستی خلق‌های جهان» از سر گرفته شد، که سلسله جنبان آن دکتر محمد مصدق بود و تقریباً در تمامی کشورهای پیرامونی از - امریکای لاتین گرفته تا کل افریقا و آسیا- شکل گرفت، ولی مضمون نهضت ملی و ناسیونالیستی در کشورهای مختلف صورتی یکسان نداشت، هرچند از نظر ظاهر دارای صورتی واحد بودند مثلاً در شیلی نهضت مقاومت ملی به رهبری دکتر آلنده مضمونی سوسیالیستی و ضد استثماری داشت در حالی‌که در چین و هند و... مضمون استقلال طلبانه و رهائی بخش داشت یا در ایران و مصر مضمون ضد استعماری داشت و... اما در جهان عرب عامل تعیین کننده در مضمون نهضت ملی و ناسیونالیستی جهان عرب شکل گیری و تکوین کشور اسرائیل توسط کشورهای امپریالیستی متروپل غربی بود، اولین فونکسیون که تشکیل کشور اسرائیل برای جهان عرب به وجود آورد شکل گیری هویت و ملیت عرب بود و اگر بگوئیم که تا قبل از تکوین کشور اسرائیل «کشورهای عربی بودند اما ملت عرب وجود نداشت» سخنی به گزاف نگفته‌ایم. کشور اسرائیل از همان آغاز با پروسه تکوین خود به صورت یک ملت متجاوز فرهنگی و سیاسی و نژادی و اقتصادی و نظامی در منطقه ظاهر شد، همین خوی تجاوز طلبانه صهیونیست‌ها باعث گردید تا کشورهای عربی را به خود آورد و در یک حرکت واکنشی و عکس‌العملی از صورت کشورهای پراکنده عربی به صورت ملت واحد عربی سر برآوردند و شعار «الاسلام دیننا- و العربی لساننا- و الجزائر وطننا» نهضت‌های استقلال طلبانه کشورهای عربی تبدیل به شعار ملت عرب گردد که شعار جمال عبدالناصر سر سلسله جنبان نهضت ملی- ناسیونالیستی کشورهای عربی بود.

آنچنان که خلق عرب از شمال افریقا تا شیخ نشین های خلیج فارس عکس ناصر را در ماه دیدند که با این رویت همگانی نه تنها بر هژمونی مصر و ناصر بر نهضت ملی و ناسیونالیستی جهان عرب مهر تأیید می‌گذارد که از آن مهم‌تر خود تأییدی بر تکوین ملت عرب بود. ما فوقاً مطرح کردیم که تکوین ملت عرب در یک رابطه عکس‌العملی و نسبت به خوی تجاوز طلبانه فرهنگی و نظامی و سیاسی و نژادی و اقتصادی اسرائیل بود، لذا نهضت استقلال طلبانه در کشورهای غیر عربی صورتی خلقی و پائینی داشت اما نهضت ملی و ناسیونالیستی در کشورهای عربی (برعکس ایران و شیلی و ویتنام و هند و اندونزی و...) صورتی دولتی و کلاسیک به خود گرفت و دلیل آن افزایش سرعت پروسه تکوین اسرائیل با حمایت کشورهای متروپل بود که صهیونیست‌ها با افزایش تجاوز نظامی به کشورهای عربی آن‌ها را تحت انواع تجاوزهای فرهنگی و... قرار دادند که نخستین محصول این تجاوز «آواره شدن خلق فلسطین در کشورهای مختلف عربی» بود، حتی خلق فلسطین در اوان تجاوز و آوارگی از حداقل سازمان دهی و تشکیلات برای مبارزه برخوردار نبودند و این امر باعث گردید تا به شدت مقاومت در برابر تجاوز نظامی اسرائیل در جهان عرب صورت کلاسیک و دولتی به خود بگیرد که همین موضوع رمز شکست نظامی جهان عرب در برابر تجاوزهای نظامی کلاسیک اسرائیل بود، چراکه اسرائیل به دنبال کشاندن کشورهای عربی به مبارزه کلاسیک بود و تنها در کادر جنگ کلاسیک نظامی می‌توانست ارتش‌های کشورهای عربی را به زانو در آورد و نه در بستر جنگ‌های نامنظم خلقی.

نیز پشت سر کشور اسرائیل قرار گرفتند. عوامل مطرح شده فوق منجر به افزایش هژمونی مبارزه خلق عرب بر مبارزات خلق‌های دو قاره آسیا و افریقا نیز می‌گردد، البته خلق عرب بر خلاف حاکمیت‌های عربی همیشه پشتیبان استراتژیک مبارزات حق طلبانه ملت فلسطین بوده‌اند.

**۲- انواع نهضت‌های فراگیر جهان عرب (از نیمه اول قرن بیستم تا کنون)؛**

ما در یک نگاه کلی به جنبش‌های فراگیر یا نهضت‌های مردمی در جهان عرب می‌توانیم آن را (از نیمه اول قرن بیستم تا کنون) به سه بخش کلی تقسیم کنیم؛

الف- نهضت‌های استقلال طلبانه یا رهائی بخش.

ب- نهضت‌های ملی و ناسیونالیستی.

ج- نهضت‌های دموکراتیک و آزادی خواهانه.

**الف- نهضت‌های استقلال طلبانه یا رهائی بخش خلق عرب؛** از قرن نوزدهم و با تکوین سرمایه‌داری صنعتی و گسترش جهانی آن که با پیدایش و تکوین امپریالیسم همراه بود ما با پدیده وابستگی و استعمار کشورهای پیرامونی (و به خصوص از بعد از جنگ بین‌الملل اول و شکست و متلاشی شدن امپراطوری عثمانی) مواجه هستیم که البته به علت گستردگی جغرافیای جهان عرب وابستگی کشورهای عربی به متروپل صورت یکسانی نداشتند چرا که بخش افریقائی جهان عرب که شامل کشورهای شمال افریقا - یعنی مغرب و الجزائر و تونس- می‌شدند به خاطر این که با کشور استعمارگر و امپریالیست فرانسه دارای مرز آبی بودند، جز تیول و وابسته به فرانسه بودند (به طوری که دولت استعمارگر فرانسه می‌گفت؛ آن چنان که سن از وسط پاریس عبور می‌کند مدیترانه از وسط کشور فرانسه می‌گذرد)، البته کشور لیبی زیر تیول دولت ایتالیا قرار داشت و کشورهای مرکزی جهان عرب شامل - عراق، عربستان، اردن گرفته تا کشور فلسطین (اسرائیل فعلی) و شیخ نشین های حاشیه خلیج فارس زیر تیول دولت امپریالیستی انگلیس قرار داشتند، و به همین ترتیب کشورهای حاشیه مدیترانه امثال لبنان و سوریه باز وابسته به دولت امپریالیستی فرانسه بودند؛ لذا بعد از جنگ جهانی دوم و به علت این که کشورهای عربی قاره افریقا مسلمان بودند و پتانسیل مکتبی که ملت عرب قاره افریقا داشتند برتری آنان را به غیر اعراب قاره حفظ می‌کرد، در صورتی که کشورهای دیگر افریقائی در قرن نوزدهم با مشکل برده‌داری یا مبارزه رهائی بخش ضد برده‌داری ملت‌های افریقائی روبرو بودند (چراکه در طول قرون حاکمیت نظام برده‌داری امپریالیستی بر کشورهای افریقائی که برده‌های افریقائی را بسیار پست‌تر و زنده‌تر از حیوان در بازارهای غرب معامله می‌کردند، کشورهای عربی افریقائی به علت پتانسیل مکتبی اسلام که داشتند حتی به امپریالیست‌ها اجازه ندادند تا در آن مناطق برده‌داری کنند) اما به علت وابستگی استعماری که این کشورها داشتند از سر آغاز قرن بیستم کشورهای عرب افریقائی و در راس آن‌ها کشورهای عرب شمال افریقا از سر سلسله جنبان خلق‌های جهان بودند که مبارزه استقلال طلبانه و رهائی بخش ضد استعماری خود را شروع کردند، این مبارزات دارای فرآیندهای مختلف زمانی بود که با انقلاب الجزائر آغاز گردید (که بعد از جنگ بین‌الملل دوم در سال ۱۹۵۹ صورت گرفت). در طول پروسه مبارزه استقلال طلبانه در کشورهای عربی بود که آن‌ها توانستند یکی پس از

جهان عرب در تشکیل کشور فلسطین (که از سال ۱۹۷۹ با صلح کمپ دیوید آغاز شده بود) و تهاجمی شدن موضع نظامی سیاسی دولت متجاوز اسرائیل به حقوق ملت عرب و در راس آن به خلق فلسطین، که به عنوان نمونه در نبرد و محاصره جنون آمیز غزه از سال گذشته تاکنون مشاهده کردیم که چگونه دولت‌های توتالی‌تر عرب از اسرائیل در این رابطه حمایت مادی و معنوی کردند.

ما با در کنار هم قرار دادن عوامل پنج گانه در این زمان با یک سوال بزرگ در برابر خلق عرب مواجه می‌شویم؛ ما چگونه می‌توانیم عزت گذشته خلق عرب را در این عصر و قرن بدست آوریم؟ آیا مانند گذشته می‌توانیم از طریق نهضت‌های رهائی بخش و استقلال طلبانه در منطقه یا از طریق کشوری دیگری این استقلال را بدست آورد؟ ما آیا مانند گذشته و از طریق وحدت عربی در دولت‌های عرب و با تکیه بر نهضت ملی و ناسیونالیستی و تحت شعار نابودی اسرائیل باز می‌توانیم این عزت از دست رفته جهان عرب را بدست آوریم؟ اما پاسخ ملت عرب به این دو پرسش در تند پیچ تاریخ در این کشورها و در برابر آن سوال تاریخی یک پاسخ منفی بود! یعنی از نظر خلق امروز جهان عرب؛ گرچه از هر زمانی امپریالیسم امریکا حاکمیت بلامنازع نظامی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و... خود را بر جهان عرب گسترده است و اگرچه در این زمان دولت متجاوز اسرائیل بیش از هر زمانی نسبت به پایمال کردن حقوق خلق عرب و در راس آن‌ها خلق فلسطین دندان تیز کرده است و اگرچه در این زمان از نظر حقوق دموکراتیک خلق عرب را در مراحل ابتدائی نسبت به خلق‌های جهان قرار دارد (یعنی نه تنها فاقد هرگونه حقوق دموکراتیک هستند بلکه حتی در بعضی از کشورهای عربی از حداقل حقوق انسانی مثل داشتن شناسنامه برای زنان و آموختن سواد و حق انتخاب کردن و انتخاب شدن هم محرومند). پاسخ ملت عرب این است که؛ دیگر نمی‌توان مانند سال‌های بعد از جنگ بین‌الملل اول و دوم به توسط نهضت‌های استقلال طلبانه با حاکمیت نظامی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی امریکا بر جهان عرب مقابله کرد چرا که برعکس گذشته (آن چه باعث شد تا کشورهای عربی وابسته به قدرت‌های امپریالیستی بشوند ضعف و شکست

نظامی از امپریالیسم نظامی حاکم بر جهان بود) در این زمان آنچه که باعث سلطه نظامی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی امپریالیسم امریکا بر جهان عرب شده است فقط و فقط با تکیه بر دولت‌های توتالی‌تر عربی است که تنها در راه حفظ و صیانت از قدرت خود تن به هر ذلتی و از جمله وابستگی به امپریالیسم اقتصادی و نظامی و سیاسی و فرهنگی امریکا را می‌دهند. همچنین در این زمان عامل تهاجم نژادی و

فرهنگی و نظامی و سیاسی و اقتصادی نظام صهیونیستی اسرائیل پراکندگی ملی و دولتی و نظامی و سیاسی و اقتصادی کشورهای عربی و خلق عرب بود، آن چه زمینه گستاخی اسرائیل را جهت حمله و محاصره به غزه و حیثیت فرهنگی و سیاسی و اقتصادی جغرافیائی جهان عرب فراهم کرده است؛ ضعف نظامی و اقتصادی و سیاسی دولت‌های عربی نیست بلکه دولت‌های عربی در این شرایط به خاطر اقتصاد وابسته و سلاح‌های آمریکائی و غربی

با دولتی و کلاسیک شدن شکل مقاومت در برابر اسرائیل تقریباً نهضت ملی و ناسیونالیستی در تمامی کشورهای عربی به صورت کودتاهای نظامی و توسط افسران ارتش شکل گرفت؛ از مصر گرفته تا لیبی و از سودان گرفته تا سوریه و عراق و الجزایر و... به این ترتیب در طول سه تهاجم نظامی کلاسیک از طرف ارتش اسرائیل به دولت‌های کودتائی و توتالی‌تر عربی شعار همه آن‌ها این بود که آمده‌اند تا اسرائیل را نابود کنند که حاصل همه این تبلیغات کلاسیک و دولتی جز شکست پی در پی دولت‌های عربی ره آورد دیگری برای ملت عرب نداشت. جنبش خلق فلسطین به دلیل این که در برهه جنگ کرامه به جای استراتژی جنگ نامنظم خلقی به استراتژی ترور تکیه کرد گرچه از نظر معنوی توانست در کوتاه مدت و در برابر شکست‌های ارتش‌های کلاسیک کشورهای عربی به اسرائیل ضربه بزند و از طریق روش ترور بر اسرائیل ضربه وارد سازد و هم حمایت معنوی مردم کشورهای عربی را جلب نماید، اما در درازمدت هرگز این حمایت معنوی نتوانست شکل عینی و کنکریت به خود بگیرد یعنی ملت عرب را در یک سازماندهی مبارزه غیر کلاسیک با اسرائیل بسیج نماید اما تنها دست آوردی که حاصل نهضت ملی و ناسیونالیستی کشورهای عربی برای ملت عرب شد جز یک سلسله دولت‌های نظامی توتالی‌تر که تنها به حفظ قدرت خود می‌اندیشیدند و هیچ حق و حقوقی برای ملت خود و ملت عرب قائل نبودند، در بر نداشت. به این دلیل که دولت‌های توتالی‌تر نظامی از مردم نبودند و جز سرنیزه بر مردم خود ره آوردی دیگر برای آن‌ها نداشتند که آن‌ها نتیجتاً مجبور به وابستگی قدرت‌های بیرونی می‌گشتند - از شرق گرفته تا غرب- یک روز انور سادات جانشین نظامی ناصر شعار؛ تنها امکان پس گیری سرزمین‌های اشغالی عربی پیوند با امریکا و صلح با اسرائیل است! سر می‌دهد، و به این دلیل در سال ۱۹۷۹ صلح کمپ دیوید را امضا می‌کند و بعد از آن امکان هرگونه حمله کلاسیک نظامی دولت‌های توتالی‌تر به اسرائیل را از بین می‌برد و حاکم دیگر قذافی تمامی دستاوردهای صنعتی- هسته‌ائی خود را داخل کشتی می‌کند و جهت پیوند با امریکا و غرب روانه امریکا می‌سازد!



**ج- نهضت‌های آزادی خواهانه یا دموکراتیک در جهان عرب؛** بیش از پنجاه سال است که از نهضت ملی و ناسیونالیستی در کشورهای عربی می‌گذرد و تنها دستاوردی که این نهضت برای مردم به بار آورده است عبارتند از؛

۱ - حاکمیت دولت‌های غیر دموکراتیک و توتالی‌تر از طریق کودتا یا به صورت موروثی.

۲ - وجود مناسبات اقتصادی ویران گر سرمایه‌داری وابسته.

۳ - منهزم شدن وحدت دولت‌های عربی در مقابله با اسرائیل که مبنای اولیه حیات نهضت دولتی بود.

۴ - حاکمیت مستقیم و غیر مستقیم امپریالیست امریکا بر جهان عرب به خصوص بعد از حمله به عراق و سرنگونی صدام و حزب بعث عراق که تقریباً حاکمیت امپریالیستی امریکا بر جهان عرب بلامنازع شد.

۵ - شکست استراتژی مسالمت جویانه و پاسیفیسم دولت‌های توتالی‌تر

در نقطه اوج قدرت قرار دارند و به همین دلیل خلق عرب در این شرایط نهضت ناسیونالیستی و ملی را مانند گذشته داروی درد خود نمی‌داند، در میان این پاسخ‌های تکراری و رد آن در نهایت خلق عرب پاسخ سوال تاریخی خود را (که چگونه در این زمان می‌توان عزت جهان عرب را باز گردانید) پیدا کرد؟ و آن؛ علت عمده تمامی بدبختی‌هایی که امروز بر جهان عرب حمله آورده است نه امریکا است و نه اسرائیل است و نه... می‌باشد بلکه در یک کلام علت عمده همه آن‌ها این دولت‌های درمانده و توتالی‌تری هستند که تمامی حقوق انسانی و دموکراتیک خلق عرب را به خاطر صیانت از حکومت توتالی‌تر نابود کرده‌اند و به علت تکیه بر مناسبات عقب مانده سرمایه‌داری وابسته و فسادهای اداری و مالی باعث گردید تا ملت عرب را به فقر و بیچارگی و تضاد طبقاتی ویران گر بکشاند و در راه صیانت از حکومت توتالی‌تر خود تن به هر گونه ذلتی در برابر امپریالیسم و صهیونیسم می‌دهند و تمامی قدرت نظامی و سیاسی و اداری که در این مدت حاصل کرده‌اند همگی در راه نابودی و سرکوب خلق عرب به کار می‌رود و تا زمانی که دولت‌های ضد مردمی هر کدام با شعاری بر گرده توده‌های جهان عرب حکومت می‌کنند و بر سر کارند، امکان هیچ گونه تحولی در جهان عرب وجود ندارد و ملت عرب تحت این نظام‌های سیاسی روز به روز ذلیل‌تر می‌شوند. بنا بر این در راستای این پاسخ تاریخی ملت عرب بود که همگی و هم گام به صورت یک پارچه در شکل یک سونامی بر سر دولت‌های توتالی‌تر و وابسته و ضد مردمی و برپایه یک نهضت آزادی خواهانه و دموکراتیک شوریدند تا با نفی این رژیم‌های پوشالی بتوانند عزت از دست رفته خود را باز یابند و از این مرحله بود که آب در خانه موران افتاد و رژیم‌های توتالی‌تر عرب سقوط دومینوی خود را از سر گرفتند.

### ۳ - آسیب شناسی نهضت آزادی خواهانه و دموکراتیک در جهان امروز عرب؛

بی شک در درستی راهی که امروز خلق عرب برای رهایی خویش انتخاب کرده‌اند جای هیچ شک و شبهه‌ای برای نظریه پرداز و اندیشمند سیاسی باقی نمی‌گذارد و به همین دلیل است که امروز هیچ نظریه پرداز و صاحب نظری نمی‌تواند به درستی راهی که خلق عرب انتخاب کرده است با اشکال و یا تردیدی نشان دهد، یعنی آنها به اتفاق معتقدند که تنها راه رهایی خلق عرب از اسارت امپریالیسم و صهیونیسم از طریق سرنگونی دولت‌های توتالی‌تر و مرتجع می‌گذرد که جز به منافع سیاسی و اقتصادی خود فکر نمی‌کنند و تنها چیزی که برای آن‌ها ارزش دارد فقط و فقط حاکمیت الیگارش یا موناشرشی خود و خانواده خود بر گرده توده‌های عرب است، حتی اگر به نفی تمامی حقوق انسانی و دموکراتیک آن‌ها برای صیانت این حکومت تمام شود! آنچه امروز به صورت یک بحران جدید باز می‌رود تا دستاوردهای دموکراتیک خلق عرب را تهدید کند؛ بحران تئوریک در انقلاب سراسری خلق عرب است که البته این بحران علاوه بر این که ریشه در نظام‌های توتالی‌تر حاکم دارد (که توسط آن امکان هرگونه تجربه دموکراتیک و رشد نظری و عملی را از خلق عرب و پیشگامان نظری و عملی آن‌ها تا کنون گرفته‌اند) باید به انتقال بحران تئوریک در نیروهای پیشگام کشورهای عربی هم عنایت داشته باشیم که چگونه هنوز حتی در عرصه تشکیلات پیش آهنگ نتوانسته‌اند به یک اعتلای تئوریک دست پیدا کنند و هنوز در عرصه پیشگام این تئوری‌های سنتی القاعده و اخوان المسلمین و... هستند که حرف اول را می‌زنند و شکل گیری بحران تئوریک پیشگام است که نخستین فونکسیون آن سنت گرایی و بی برنامه گی و نداشتن استراتژی و تن دادن

به تغییرات تاکتیکی و نداشتن شعار و تشکیلات آلترناتیو برای این نظام‌های متزلزل و یا در حال سقوط عربی می‌باشد، ما در تونس دیدیم با فرار بن علی مردم خلق شعار شدند و یا در مصر با فرار مبارک و حاکمیت نظامی‌ها- مردم سرگردان شدند! البته نیاز به گفتن نیست؛ بزرگترین آفتی که همیشه در مبارزات توده‌ها و دستاوردهای سیاسی آن‌ها را به چالش می‌کشد بحران نظری و عملی آلترناتیو است که نشان می‌دهد توده‌ها چه نمی‌خواهند اما نمی‌دانند چه می‌خواهند و پس از اینکه مشخص شد که آن‌ها چه نمی‌خواهند، دوباره به علت خلاء چه می‌خواهند؟! به قول معلم کبیرمان شریعتی در خصوص مردم در نهضت مشروطیت ما این موضوع را تجربه کردیم که چرا شریعتی می‌گوید در مشروطیت از مجسمه عین الدوله در دو مرحله پرده برداری شد؛ یکی در مرحله اول که عین الدوله یک عنصر ضد مردمی و آزادی خواه کش بود، و دیگری در چهره یک انقلابی مردمی! به این ترتیب بحران تئوریک مادیت خود را در بحران هژمونی به نمایش می‌گذارد و در آنجا است که انقلاب شکست می‌خورد و تمامی دستاوردهای سیاسی توده‌ها دوباره به تاراج می‌رود!

سلام بر مبارزات آزادی خواهانه و دموکراتیک خلق عرب

سلام بر بیداری و خودآگاهی فراگیر خلق‌های جهان عرب

سلام بر آزادی و حقوق دموکراتیک خواسته خلق‌های به پا خاسته جهان عرب

سلام بر شهدای راه آزادی و حقوق دموکراتیک خلق‌های عرب

زنده باد مبارزه ضد استبدادی ملت‌های عرب

زنده باد مبارزات ضد امپریالیستی خلق‌های محروم عرب

زنده باد مبارزات ضد صهیونیستی خلق‌های عرب

بر افراشته باد پرچم مبارزات ضد سرمایه‌داری و ضد استثمار کشورهای عربی

بر افراشته باد پرچم پیوند مبارزات دموکراتیک خلق‌های عرب

پیش به سوی وحدت خلق‌های عرب در مبارزات دموکراتیک و آزادی خواهانه خلق عرب

زنده باد مبارزات رهایی بخش و ضد صهیونیستی خلق فلسطین

زنده باد پیوند مبارزه دموکراتیک جهان عرب با مبارزه رهایی بخش و حق طلبانه خلق فلسطین

زنده باد آزادی

زنده باد آگاهی

زنده باد برابری ☀

والسلام